

## آرش جودکی

۱

خطی در ارتعاش خطی بریده یک نخ  
جسمی خیالی را  
در خیال جسمی می دوزد  
بر آب باژگون  
لخته لخته نبض  
سخت می بندد در غلاف خون  
شبه هیچ شباهت آفرین  
خزنده‌ی خوف را جوشنده از قیام ستون  
گذشته‌ی آیا آینده‌ای گذرا  
می شکند آگاه و گیج و هیچ  
شکفته این چنین  
میمون نامیمون

۲

پشت نگاه پوست  
پشت آینه پوست پوست  
تا نگاه از آینه بگذرد  
در رنگ خود درنگ می کند  
از پوست می گذرد  
و در پشت آینه از پشت  
پشته می سازد  
و پشت به آینه  
نگاه در پوسته می ماند  
خشت خامم پشت  
زنگ آینه ام خشت

۴

در آینه های برابر  
شباهت  
فاصله را مُفصل  
تعقیب بی پایان خویش  
در بی نهایتِ پایان ها  
بی خویش

تکثیرِ غبار  
در فاصله های برادر

۳

پروانه روزی سنگواره می نشیند در سنگ  
هر روز من پروا هر روز من پیله  
پیله ی پرواها هر روز  
پیله ی خواهم دانستن بافتن  
پروای توانستن تافتن  
پروای فردا پروای پس پروای پسان  
که پیله می تند روزی بر سنگ همیشه  
روزی سنگین روزِ سنگستان  
سنگواره ی پروانه پروانه ی مادر  
تا کودک پیرش را ویران سازد  
کودک پیرش از پیش  
ویرانه

۵

می پوسد هر روز  
پوست روز  
پوست زاد روز  
روز پوسان  
پوست روزان  
تا بنشیند بر خاکم پوک  
یک روز  
پدرم  
زروان